

اخلاق رسول خدا ص

<?xml encoding="UTF-8">

در میان ویژگی‌های رسول خدا (ص) هیچ چیزی مهمتر از اخلاق آن حضرت وجود ندارد. این ویژگی همان چیزی است که خداوند، رسولش را بدان ستوده و فرموده است: "انك لعلي خلق عظيم"، تو دارای بهترین خلق و خو هستی. و خود رسول (ص) هم فرموده است که برای احیای مکارم اخلاقی مبعوث گشته است "انما بعثت لاتمم صالحا خلق". و تازه مسلمانان هم وقتی وصف آن حضرت را برای دیگران می‌گفتند، مهم‌ترین ویژگی دعوتش را همین می‌دانستند که: "و يأمر بكمارم الاخلاق". مفروق نامی هم وقتی مسلمان شده و با محتوای دعوت آن حضرت آشنا شد، خطاب به رسول گفت: ای برادر قریشی! تو مردم را به "مکارم الاخلاق و محاسن الاعمال" دعوت می‌کنی. حضرت بعدها هم در آموزه‌های خود روی اخلاق تکیه زیادی داشت و می‌فرمود: خداوند کریم است، کرامت و ارزشهای اخلاقی (معالي الاخلاق) را دوست دارد و از انجام کارهای حقیر و زشت کراهت دارد (مصنف عبدالرزاق: 143.11) و جای دیگر هم فرمود: سنگین‌ترین چیز در ترازوی مؤمن در روز قیامت "حسن خلق" است (مصنف: 146.11) و فرمود: بهترین دوست من از میان شما، کسی است که بیشترین دوستی را با مردم دارد و به همین قیاس رابطه غیر دوستانه (مصنف: 145.11)

درباره اخلاق آن حضرت، مناسباتش با مردم و خانواده مطالب زیادی در منابع گفته شده است. در اینجا برآنیم تا برخی از این برخوردها و نیز شماری از روشهای تربیتی حضرت را در آموزش اسلام به مردم و تفهیم معانی آن به ایشان روشن کنیم.

برخورد با خشك مقدسي

يك جنبه مهم تاريخ زندگي پیامبر(ص) رعایت دقیق قوانین الهی و وحیانی است. پیامبر تابع قرآن است و به هیچ روی مجاز به تخطی از آنها نیست. در این باره، بسان قرآن، از افراط و تفریط بیزار است و تلاش می‌کند، همان گونه که به او دستور داده شده تا مستقیم حرکت کند "و استقم كما امرت" همین رویه را میان مردم هم ترویج کند.

حضرت می‌کوشد تا احکام را به مردم یاد بدهد و حدود دین و احکام شرعی را مشخص کند. در این میان، يك اصل مهم، تفهیم این نکته به مردم است که دین را باید از خدا و رسول بگیرند و حلال و حرام را بر اساس قرآن و سنت بشناسند. در خود قرآن، از یهود به خاطر این که بی‌دلیل برخی از حلالها را حرام کرده‌اند، چندین بار، گله شده است.

قرآن و رسول و امامان دین، به همان اندازه که از لالایی‌گری متنفرند از خشك مقدسي که ناشی از ضعف قوه عقلانی و تمسك به ظواهر است، هم بیزارند.

در خبری آمده است که پیغمبر (ص) به مسلمانان دستور دادند در سفر روزه نگیرند، ولی عده‌ای از روی خشك مقدسي همچنان روزه می‌گرفتند. حضرت از این رفتار مردم به خشم آمده، همان طور که روی شترشان بودند، ظرف آب را سرکشیده و فرمودند: ای خطاکاران، افطار کنید؟ افطروا یا معشر العصاة. (تهذیب الآثار مسند ابن عباس ج 1، ص 92).

پیامبر (ص) بدون اجازه خداوند چیزی را حلال یا حرام نمی‌کرد، حتی اگر خودش از چیزی بدش می‌آمد. درباره سیر، حضرت از آن متنفر بود و می‌فرمود هر کس سیر خورده کنار من ننشیند با این حال، همان لحظه می‌فرمود: من

حرام نمی‌کنم، زیرا اجازه تحریم آنچه را که خداوند حلال کرده ندارم، اما من از آن بدم می‌آید. "یا ایها الناس انه لیس بی تحریم ما أحل الله و لكنها شجرة أكره ريحها". (امتاع 7.310)

رعایت حلال و حرام الهی، جزو اصولی بود که پیامبر به مردم آموزش می‌داد و بر آن تأکید می‌کرد. این مطلب را قرآن هم مکرر فرمود بود که اینها حدود الهی است و تخطی از آنها بر هیچ کس روا نیست. آنچه هست، این که قرآن و حدیث باید با درایت فهمیده شود و ظاهرنگری، انسان را به کج فهمی می‌کشاند. نقل یک روایت در این زمینه جالب است. امام حسین (ع) سر مسائل صفین با عبدالله پسر عمرو بن عاص که مانند پدرش در صفین بر ضد امام علی (ع) جنگید، حرف نمی‌زد. ابوسعید خدری بعدها در مدینه میان آنان واسطه شد تا با یکدیگر آشتی کنند. وقتی امام با او سخن گفت، از عبدالله گلایه کرد که تو بر طبق احادیثی که از پیغمبر (ص) نقل می‌کند، من را بهترین زمینیان نزد آسمانیان می‌دانی؛ پس چرا در صفین حاضر شدی و با پدر من که از من بهتر بود جنگ کردی. پسر عمرو بن عاص درباره دلیل این مطلب گفت: من زمان پیامبر (ص) زاهد بودم و زندگی را به خود سخت می‌گرفتم. روزها روزه و شبها قیام اللیل داشتم. پدرم درباره افراط من به پیامبر (ص) شکایت کرد. حضرت به من فرمود: از پدرت اطاعت کن. وقتی پدرم به صفین می‌رفت، من هم از او اطاعت کردم. حضرت فرمودند: این با "لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق" (عدم جواز اطاعت از کسی وقت معصیت خالق می‌کند) سازگار نیست؛ همینطور با آیه "و ان جاهدك ان تشرك بي فلا تطعهما" اگر والدین تو، تو را به شرک فرا خواندند، از آنان اطاعت نکن.

بدین ترتیب عبدالله بن عمرو بن عاص نشان داد که از جمله پیامبر (ص) که او را موظف به اطاعت از پدر کرده بوده، تا چه اندازه بد برداشت کرده و ظاهر نگری کرده است.

نظافت شخصی و عطر زدن و..

پیامبر (ص) زندگی اجتماعی و فردی خود را در شکل معمول و حتی خوب آن شکل می‌داد. لباس سفید می‌پوشید، عطر می‌زد، موهای سر را شانه می‌کرد و مرتب دندان‌هایش را مسواک می‌کرد.

در میان این مسائل، عطر زدن برای آن حضرت یک اصل بود. در روایت هست که در خانه پیامبر، محلی بود که پیامبر همیشه از آنجا خود را عطر می‌زده است: انس می‌گوید: کانت لرسول الله سَكَّةٌ يَتَطَيَّبُ مِنْهَا (امتاع 7.101) در خبر دیگری آمده است که حضرت می‌فرمود در این دنیا عطر و زن و نماز را بسیار دوست می‌دارد، و البته درباره نماز ادامه می‌دادند که قرة عینی فی الصلاة. روشنی چشمان من در نماز است (مصنف: 321.4)

شخصی روایت می‌کند که من بچه بودم نزد پیامبر (ص) می‌آمدم، سر ما را مسح می‌کرد. من وقتی دست پیامبر روی سرم کشیده شد چنان بوی معطری احساس کردم که تا حال فراموش نکرده‌ام. و ادامه می‌دهد: این قدر بوی عطر زیاد بود که گویی از کنار مغازه عطاری رد شده بودم. (امتاع 7.102) کسی هم اگر عطر تعارفی برای پیغمبر می‌برد حضرت هیچ وقت آن را رد نمی‌کرد.

نیز نوشته‌اند که رسول خدا (ص) به بوی خوشش شناخته می‌شد: کان رسول الله يعرف بریح الطیب (مصنف: 319.4)

حضرت از خوردن چیزهای بودار که مردم را اذیت کند پرهیز می‌کرد. مخصوصاً وقتی سیر داشت و استدلالش هم این بود که: اكرهه من أجل ريحه.

خضاب و رنگ کردن موی هم بر آن حضرت اهمیت داشت. حضرت به زنان دستور می‌داد تا موی‌های خود را خضاب کنند، اگر شوهر دارند برای شوهر، و اگر ندارند برای آن که خواستگاران بیشتری داشته باشند (مصنف: 319.4)

319.4). حضرت زنی را که در دستانش اثری از خضاب یا حنا نبود، کراحت داشت نگاه کند (مصنف: 488.7). تصور عمومی چنان است که گویی اگر کسی ثروتمند نباشد، نباید از این قبیل امور استفاده کند، درحالی که چنین نیست. حضرت خود زندگی ساده‌ای، روی همان حصیری که شبها نماز شب می‌خواند، روز می‌نشست و با مردم گفتگو می‌کرد و میهمانانش را پذیرای می‌نمود (امتاع: 115.7). نوع غذا خوردن او هم در همان حد معمول بود، روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد: کان رسول الله یجلس علی الارض و یأکل علی الارض (امتاع: 7.262) چنان که در حدیث آمده است تا رسول خدا (ص) زنده بود، سه روز پشت سر هم آل محمد سیر نبودند (امتاع: 7.263). پیامبر و شوخ طبعی

پیامبر (ص) فردی شوخ طبع بود و هیچ حالت خشم و عصبانیت در او دیده نشد. در حدیث آمده است: کان بالنبی دابة، یعنی مزاحا. اما این تبسم به معنای قهقهه زدن نبوده بلکه فقط متبسم بود: ما رأیت النبی ضاحکا ما کان الا یتبسم.

این شوخ طبعی هم خود او را سرحال نگاه می‌داشت و هم مردم را آرام و راضی نگاه می‌داشت. آن حضرت به دیگران هم فرصت شوخ طبعی می‌داد، چنان که یک اعرابی هدیه آورده بود، بعد که پیامبر استفاده کرد، آمد و پولش را می‌خواست و می‌گفت: پول هدیه ما را بدهید. بعدها هر وقت پیامبر دلگیر می‌شد، می‌فرمود این اعرابی کجاست بیاید و ما را از گرفتگی در آورد.

البته پیغمبر از شوخی بی‌مورد خوشش نمی‌آمد. یکی از شوخ طبع‌های آن زمان عبدالله بن حذافه بود که پیغمبر او را رهبر سریه‌ای کرد. در آنجا از سپاهش خواست آتش روشن کنند. سپس گفت: همه شما در آتش بپرید. آنها گفتند: ما ایمان به پیغمبر آوردیم تا از آتش مصون باشیم. (در نقل دیگری دارد که آنها خواستند خود را در آتش بیندازند که او نگذاشت و گفت: شوخی کردم.) وقتی نزد پیامبر آمدند و داستان را گفتند، حضرت کار آنها را تأیید کرد و فرمود: لاطاعة لمخلوق فی مصعیه الخالق (امتاع 10.63) در کارهایی که معصیت خالق است، نباید از مخلوق پیروی کرد.

بعد از رسیدن رسول خدا (ص) از بدر مردم به استقبال آمدند. سلمة بن سلامه که پیامبر به خاطر یک شوخی نادرست، سبب قهر آن حضرت با خود شده بود، خطاب به مردم گفت: این که تبریک ندارد، ما مشتی پیر و کچل را کشتیم. رسول خدا (ص) از سخن او خندید و فرمود: آنان ملاء قریش بودند، کسانی که با دیدنشان وحشت پدید می‌آمد و اگر دستوری می‌دادند، به سختی اطاعت می‌کردید. در این وقت سلمه از فرصت استفاده کرده علت قهر پیامبر را پرسید. حضرت فرمودند زمانی که در "روحاء" عازم بدر بودیم، یک اعرابی نزد من آمد و پرسید: اگر پیامبری، بگو بدانم که شتر حامله من، چه می‌زاید؟ تو گفתי که، خودت با او جماع کردی و از تو حامله شده؛ و تو البته برخورد زشتی کردی! سلمه از رسول خدا (ص) عذر خواست و پیامبر عذرش را پذیرفت.

عبادت حضرت

عبادت حضرت هم استثنایی بود. نماز شب که بر پیغمبر واجب بوده و خدا از او خواست که "نصفه اوانقص منه الا قليلا" که نیمی از شب یا اندکی کمتر از آن را قرآن و نماز بخواند. خداوند در قرآن می‌فرماید: "ان ربك يعلم أنك تقوم ادني من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين معك" (مزمل 20).

حضرت علی (ع) در یکی از جنگها می‌گوید که همه خوابیده بودند اما پیغمبر مشغول عبادت بود: لقد رأيتنا و ما فینا قائم الا رسول الله ص تحت الشجرة یصلی و یمسح بیده و یسبح. در میان ما تنها کسی که ایستاده و زیر یک درخت نماز می‌خواند و تا صبح گریه می‌کرد، پیامبر بود.

ابوذر هم که خود آيتي در زهد و عبادت بود مي‌گويد: صليت مع النبي في بعض الليل فقام يصلي فقامت معه حتي جعلت اضرب رأسي الجذرات من طول صلاته. يك شبې با آن حضرت نماز مي‌خواندم، آن قدر ايستاد و نماز خواند که من خسته شده سرم را به ديوار گذاشتم.

همين نماز شب بود که پيامبر را به مقام محمود، يعني مقام شفاعت رساند و اين سفارش حق تعالي بود که: و من الليل فتهجد به نافلة لك عسي أن يبعثك مقاما محمودا. نافله شب را به جاي آر باشد که خداوند تو را به مقام محمود برساند.

پيامبر رحمت

خداوند در قرآن مي‌فرمايد: و ما أرسلناك الا رحمة للعالمين. پيامبر رحمت بدين معناست که آن حضرت هيچ گاه از مردم خشمگين نمي‌شد، به ويژه در اموري که مربوط به آموزش دين به آنان بود. در نقلها دارد که فکان لايبغضه شيء و لا يستغزه. و دارد که کان اوسع الناس صدرا. و نیز دارد که قد وسع الناس منه بسطه و خلقه فصار لهم أبا. همه اين عبارات به معنای آن است که حضرت سعه صدر کامل براي دريافت سخنان مردم داشت و سر فرصت به هدايت آنان مي‌پرداخت.

پيامبر رحمت بدان معنا بود که بت پرستان را هم که آزارش مي‌دادند نفرين نمي‌کرد و مي‌فرمود: خداوندا! قوم مرا هدايت کن. وقتي به حضرت گفتند مشرکين را نفرين کنيد، حضرت فرمود: اني لم أبعث لعنا و انما بُعثت رحمة (جنة النعيم، 454.1)

تأثير پيامبر تنها در مسلمانان نبوده و نيست. بعثت حضرت ختمي مرتبت، براي همه عالم رحمت بوده و اين رحمت همچنان مستدام است.

مردم‌داري

مردم‌داري براي هر قشري به گونه‌اي خاص معنا دارد براي يك رهبر، براي يك خطيب، براي يك امام جماعت مسجد يا کاسب، رفتارهاي خاصي مي‌تواند سبب جذب مردم شود. پيامبر حتي در عبادت هم مردم را خسته نمي‌کرد. شنیده نشده است که پيامبر نماز جماعتش طولاني باشد. البته از اين که کسي هم تندتند نماز بخواند بدش مي‌آمد و تذکر مي‌داد. درباره حضرت دارد که: يكثر الذكر، يقلّ اللعن، يطيل الصلاة، يقصر الخطبة و کان لا يأنف و لا يستکبر. يمشي مع الارملة والمسكين فيقضي له حاجته. فراوان ياد خدا مي‌کرد، لعنت کمتر مي‌کرد، نمازش را با آرامش مي‌خواند، خطبه نمازش کوتاه بود، تکبر نداشت، با فقرا و يتيمان مي‌نشست و نياز آنها را برآورده مي‌کرد.

در همين حال، انتظار احترام هم از مردم نداشت. خدا البته از مردم مي‌خواست حرمت پيامبر را نگهدارند. اما خود پيامبر پاييند احترامات رسمي نبود. از اين که کسي جلوي پايش بلند شود، کراهت داشت. اين خودش محبت بيشتري در مردم ايجاد کرده بود. در نقلي دارد: انه لم يكن شخص أحب اليهم من رسول الله (ص) فکانوا اذا رأوه لم يقوموا اليه لما يعرفون من كراهيته له. هيچ کس براي مردم دوست‌داشتني‌تر از پيامبر (ص) نبود، با اين حال، مي‌دانستند که او خوش ندارد کسي جلويش بلند شود، و آنها بلند نمي‌شدند.

يك نمونه جالب از مردم‌داري همين است که وقتي نماز مي‌خواند و صدای گريه بچه‌اي مي‌آمد، سوره‌هاي کوچک را مي‌خواند تا نماز تمام شود. وقتي علت را پرسيدند، فرمود اگر نماز را طول مي‌دادم حواس مادرش پرت مي‌شد: فخشيت أن يشق ذلك علي ابويه.

حضرت حتي سراغ ضعيف‌ترين آدمها را مي‌گرفت: زن سياهپوستي در مدينه بود که کارهاي مسجد را مي‌کرد. چند

روزي خبري از او نشد. حضرت سراغ گرفت، گفتند: مرد. حضرت فرمودند شما با اينكارتان مرا آزار ندديد كه خبر نكرديد. در اصل مردم تصور كرده بودند اين شخص اين اندازه ارزش ندارد كه پيامبر (ص) براي او خبر كنند. حضرت فرمود اكنون قبر او را به من نشان دهيد. قبر را نشان دادند. حضرت به سراغ قبر او رفت و بر او درود فرستاد و فرمود اين قبور گرفتار ظلمت هستند و با درود و صلوات ما بر آنها، نوراني مي‌شود. آن امراة سوداء كانت تقم المسجد أو شابا، فقدها رسول الله (ص) فسأل عنها أو عنه. فقالوا: مات. قال: أفلا كنتم آذنتموني؟ فكأنهم صغروا امرها أو أمره. فقال: دلوني علي قبره. فدلوه فصلّي عليه. ثم قال: ان هذه القبور مملوءة ظلمة علي أهلها، و ان الله تعالى ينورها لهم بصلاتي عليهم (تح الباري 1337.3)

رفع سوء ظن از مردم در ارتباط با خود، نکته بسيار مهمي است. پيامبر در آخرين روزها از مردم خواستند تا اگر تصور مي‌كنند حقي از آنان را ضايع كرده بيايند و حقشان را بگيرند. اين رفع سوء ظن از مردم است. نمونه ديگر آن است كه صفيه مي‌گويد كه رسول خدا (ص) معتكف بود من شبی نزد او آمدم و بعد از صحبت خواستم بروم. آن حضرت در حجره اسامة بن زيد بود و حضرت با من برخاست تا "ليقلبني". به دو نفر از انصار برخورد. آنها وقتي پيامبر (ص) راديدند، بر سرعتشان افزودند. پيامبر فرمود: علي رسلكما آنها صفة بنت حبي، قال: سبحان الله يا رسول الله. فقال رسول الله: ان الشيطان يجري من الانسان مجري الدم. و اني خشيت أن يقذف في قلوبكما شيئا. (مصنف: 360.4). پيامبر به آنها فرمود اين صفيه دختر حبي بن اخطب همسر من است. آنها گفتند سبحان الله. حضرت فرمود: نفوذ شيطان در بدن مانند خون در رگهاست. من ترسيدم كه چيزي به دل شما رسیده باشد و تصور ناشايستي كرده باشيد.

برخورد با بدويها

پيامبر (ص) با يك جامعه اعرابي سروكار داشت نه جامعه عربي و بنا بر اين برخوردها در سطح بسيار نازلي بود كه پيامبر (ص) بايد تحمل مي‌كرد. در روايتي آمده است كه يك اعرابي از راه رسیده بود و نمي‌دانست مسجد چيست. رفت در يك گوشه مسجد بول كرد. اصحاب ناراحت شدند و قصد تندي به او داشتند. حضرت فرمود: آزارش ندهيد؛ سپس او را صدا زدند و به او حالي كردند كه مسجد جاي ذكر و عبادت است نه جاي اين قبيل كارها. معاوية بن حكم مي‌گويد: من در نماز بودم كسي عطسه كرد. يرحمك الله گفتم. همه متوجه من شدند. دوباره آن شخص عطسه كرد. باز تكرر كردم. وقتي نگاه مردم را ديدم در وسط نماز گفتم: مادرتان به سوگتان بنشينند، چرا به من نگاه مي‌كنيد. مردم با دست روي ران خود زدند. من ساكت شدم. وقتي نماز حضرت تمام شد، مرا صدا زدند. به خدا سوگند هيچ معلمي را پيش و پس از آن ندیده بودم كه اينچنين تعليم دهد. حضرت نه مرا آزار دادند نه تندي كردند، تنها فرمودند: اين نمازي كه خواندي چون بين آن حرف زدي فايدة ندارد، نماز تسبيح و تكبير و تلاوت قرآن است. (فسكت فلما سلم رسول الله منصلاته، دعاني فبأبي و امي ما رأيت معلما قبله و لابعده أحسن تعليمًا منه. والله ما ضربني و لا نهزني ولكن قال: ان صلاتك هذه لا يصلح فيها شي من كلام الناس انما هي التسبيح و التكبير و تلاوة القرآن) (سبل الهدي 7.19)

نوع آموزش دادن دين توسط آن حضرت در روايت ديگري هم آمده است: شخصي سؤال مي‌كند: يا رسول الله، وقت نماز مي‌رسد و من جنب هست، چه كنم. حضرت فرمود من هم گاهي همين طور برايم پيش مي‌آيد. آن شخص گفت: شما مثل ما نيسيد و بخشوده شده ايد. حضرت فرمودند: به خدا سوگند من هم دوست دارم خاشع‌ترين باشم و آگاه‌ترين به موارد تقوا "يا رسول الله تدركني الصلوة و أنا جنب أفأصوم؟ حضرت فرمودند: و أنا تدركني الصلوة و أنا جنب فأصوم. فقال: لست مثلنا يا رسول الله! قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر.

فقال: والله اني لارجو أن أكون أخشاكم لله و أعلمكم بما أتقي". (مسلم 1110)

پیامبر (ص) به معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری که به یمن می‌رفتند فرمودند: یَسِّرَا و لَا تُعَسِّرَا، بَشِّرَا و لَا تَنْفِرَا (بخاری - فتح الباری 6124.10) آسان بگیرید و سخت نگیرید، بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید.

عده‌ای به مدینه آمدند و سؤال کردند که پیامبر چطور عبادت می‌کند. وقتی شنیدند، احساس کردند عبادت آن حضرت خیلی زیاد نیست. گفتند: بسیار خوب؛ او پیغمبر است و خداوند از همه چیز او گذشته است. یکی از آن افراد گفت: من هر شب تا صبح عبادت می‌کنم. دیگری گفت: من همیشه روزه خواهم بود. دیگری گفت من اصلاً ازدواج نمی‌کنم. پیامبر (ص) آمدند و خطاب به آنها فرمود شماها چنین گفتید، اما من که خاشع‌ترین و متقی‌ترین هستم شما هستم، روزه می‌گیرم و نمی‌گیرم و نماز می‌خوانم و ازدواج می‌کنم و این سنت من است که هر کس از من است باید از آن پیروی کند: اما والله اني لاشاكم لله و أتقاكم له، لكني اصوم و افطر و اصلي و ارقد و أتزوج من النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني. (بخاری، فتح البار 506)

منبع: سایت پیامبر اعظم